

حکایت همچنان باقیست

موانع تاریخی تحقق دموکراسی و عدالت در افغانستان !



محمد امین فروتن

« شمولیت شخص من در کابینه شرایط دارد. باید یک تعهد واضح نسبت به جوانان، زنان و فقرای افغانستان به اساس یک چارچوب واضح و اصلاحات بنیادی وجود داشته باشد. » *

»

داکتر اشرف غنی احمد زی یکی از منتقدان و کاندیدان اصلی انتخابات ریاست جمهوری افغانستان «

شاید هیچ گونه جملات درباره وضعیت کنونی افغانستان و راه حل های آن به اندازه کلیمات رندانه و کوتاهی که از زبان آقای اشرف غنی احمد زی یکی از کاندیداهای اصلی انتخابات ریاست جمهوری افغانستان و از طراحان عمده نظام کنونی در افغانستان در یک گفتگوی کوتاهی با رادیو جهانی BBC نقل قول شده است گویا و رسا بوده باشند . زیرا هیچکسی تصور نه می کرد و نه میکند که روزی مردی با این « شرائط به ظاهر اساسی و بنیادی» و بنام اعمار جامعه استبداد زده افغانستان که آقای احمد زی بیان نموده است برای حضور خود در هرم قدرت به چانه زنی بپردازد . ! جالب ترین بخش این گفتگو که آقای دکتر احمد زی پیوست با این جملات «آقای کرزی باید با تیمی کار کند که مورد اعتبار ایشان باشد و ایشان مورد اعتماد آنها باشد، ایجاد فضای اعتماد میان من و آقای کرزی وقت می خواهد و بدون معیارهای بسیار واضح، تعهد اصلاحات صورت گرفته نمی تواند. « به زبان آورده یعنی « امید همه مملکت این است که آقای کرزی باید آمادگی این را پیدا کند که نه تنها یک فصل نو را بلکه یک کتاب نو را باز کند. در این حالت یک اجماع سیاسی که در آن تمام

افراد مطرح به اساس منافع علیای مملکت یک برنامه منظم احیای کامل حاکمیت ملی افغانستان را مطرح کنند و همراهی دنیا روی این به توافق برسند، ضروری است.» این حقیقت را برملا میسازد که تاهنوز هم میان شعار های میان تهی و بدون پشتوانه فکری و مطالعه تاریخ سیاسی زمامداران کنونی و طراحان اصلی نظام کنونی فاصله این چنانی وجود داشته است. زیرا چه کسی نه میداند که مؤلفه های اساسی ویرانی ها و بربادی سرزمین تاریخی و اجدادی ما افغانستان در نبود یک مکانیزم عادلانه و سیستم برخاسته از هویت تاریخی و ملی افغان ها نهفته است، که با هزاران درد و دریغ در طی سه دهه نبرد بی آمان، گنج و خاک سرزمین باستانی ما نیز در بازار های عالم به فروش رفته است. ؟ چگونه شد که ناگهان موکب همایونی آقای اشرف غنی احمد زی و سائر شکست خورده گان نزول اجلال فرموده و یکبار دیگر در وصف «عشق قدرت و ثروت» به تحلیل های طویل و عریضی می پردازند. !!

میگویند که «عشق با قدرت و ثروت چیزی است مثل بیماری سرخکان که هرکسی را باید یک بار در زندگی بگیرد.»! جالب آنجا است که این عشق پیربرتنه ها و کالبد های کهن سال این سرزمین چسبیده و شخصیت های بلند قامت این قوم را با داشتن افکار و اندیشه های گوناگون و «کاغذ پیچ» شان نشانه گرفته و مصاب ساخته است. هیچگونه تردیدی وجود ندارد که جناب آقای اشرف غنی احمد زی و سائر شرکای شرکت تجاری افغانستان یا همان «دولت جمهوری در افغانستان !!» کتاب های بزرگ و ضخیمی در باره سیاست و فن حکومت کردن بویژه در باره اقتصاد بازار آزاد و اینکه ثروت ملی را چگونه باید تقسیم کرد نوشته ویا هم دست کم خوانده و مرور کرده و شاید هم درباره چنین مسائل پیچیده و غامض اقتصادی در کدام دانشگاه و یا کالجی به تدریس هم پرداخته باشند، اما جان مطلب این است که این همه مطالعات و پژوهش های سیاسی و اقتصادی برای قیادت و سیادت ملت های جهان سوم بویژه کشور جنگ زده ای چون افغانستان که در قرن بیست و یکم هنوز زخم های سه دهه جنگ را التیام نه بخشیده است، کافی نیست و گذشته از این اصولاً و اخلاقاً هم نشان دهنده سقوط و حتی نه شناختن چهار چوب ها و مؤلفه های اساسی بحران و فاجعه ای است که از چندین دهه بدین سو قلب فرد فردی از مردم ما را می آزارد. !

اپوزسیون بیمار در کنار دولت بیمار :

چنانچه با وضاحت دیده میشود اکثریتی از همین چهره ها و نیروها که نتوانستند در مسابقه داغ و گرم انتخابات اخیر «ریا» ست جمهوری افغانستان «بُز» را به دایره حلال برسانند خود را برای احراز کرسی اپوزسیون «رسمی و قانونی!!» که لازمه یک دموکراسی مدرن محسوب میشود، آماده می سازد. !!

بنأ این عناصر شکست خورده پس از سپری کردن پنج سال آئنده ای که از امتیازات و غنیمت های کرسی «اپوزسیون رسمی و قانونی» بهره مند خواهد بود زیر چتر تشکیلات مافیائی که با کاپی ساختن اساسنامه و برنامه ها از آرشیف احزاب و سازمان های سیاسی و اجتماعی جامعه افغانی ظهور خواهد کرد . به مثابه مهره های ریزرفی در میدان سیاست جابجا خواهد شد . چنانچه بخوبی مشاهده نمودیم وقتی آقای داکتر عبدالله به حیث یک کاندید مستقل اما با حمایت «جبهه ملی افغانستان» و برخی نیروهای که احزاب و شخصیت های ملی خوانده می شد برای احراز مقام ریاست جمهوری افغانستان رسماً نامزدی اش را اعلام نمود با بسیار زودی با چالش های بزرگی روبرو گردید ، بزرگترین شکست و چالشی که این نامزد مستقل دُچار آن شد ، انشعاب در جبهه ملی افغانستان بوده که در همان ایام نخست کاندیداتوری آقای دکتور عبدالله که در اکثر محافل سیاسی وی را عبدالله «عبدالله» می خوانند برخی از چهره های نامدار جبهه ملی افغانستان مانند مارشال پنج ستاره و معروف آرتش افغانستان آقای محمد قسیم «فهمیم» که روزگاری ازیاران و نزدیکان فرمانده مشهور کشورزنده یاد احمد شاه مسعود بشمار میرفت و از رهبران ارشد جبهه ملی افغانستان محسوب میگردید به جایی آقای احمد ضیا مسعود معاون اول آقای کرزی ، شامل گروه و تیم کاری رئیس جمهور کرزی گردید . البته این یک واقعیت دردناکی از جامعه و تاریخ سرزمین مان است که نامدارترین چهره های اعم از روشنفکری و سیاسی کشور فقیر ما مصداق عینی «**هر لحظه به رنگی بت عیار درآمد....**» اند که سعی و تلاش فراوان به خرج میدهند تا با «**کاریکاتوری!!**» ساختن تاریخ و جامعه مبادرت به شبیه سازی مهمترین مقوله های از قبیل «مذهب» ، «دموکراسی» ، «انتخابات و گفتمان صلح» در جامعه کنند تا از یکسو در بازار مکاره سیاسی بهای مطلوبی را بدست آورند و از جانب دیگر در جهت گیری های سیاسی و حقوقی نیز به مثابه عناصر برتر حضور پیدا کنند . لهذا هرگونه تکیه بر چنین اهرم های متزلزل و یاهم تسلیم شدن به چنین فشار های مصنوعی و بی بنیاد از سوی زمامداران یک جامعه ، هسته و شیرازه اصلی یک ملت متمدن و تاریخی را به نابودی میکشانند ، البته مسأله تن دادن به چنین معامله گریها از سوی «**شبه حاکمان**» در جامعه افغانی و گزینش مهره های مطلوب برای بیگانه ها در قلمرو سیستم مافیائی دولتی از توانمندی و صلاحیت حاکمان داخلی و یا همان لشکری از افزون طلبان و خود خواهان بیرون است ، تنها تفاوت در این است که حاکمان به ظاهر بومی در جامعه ما از اجراء و ادای هر نقشی که به مثابه زمامداران به اصطلاح مشروع و قدرتمند و «شخصیت های ملی!!» بازی می نمایند مواجب و امتیازات مادی دریافت میکنند . البته حاکمان اصلی یا همان کشورهای کوچک و بزرگی که بنام ائتلاف مبارزه با تروریسم جهانی وارد افغانستان شده اند و نبض حرکت عمومی ملت ما را در دست دارند ، برخلاف میتود ها و شیوه های کلاسیک استیلاگری در قرون گذشته و قدیم از شیوه ها و میتود های نوین و مجهز با وسا ئل مدرن از قبیل

مطبوعات ، روزنامه ها ، احزاب و سازمانهای سیاسی و اجتماعی و صد ها شبکه رادیو تلویزیونی بیست و چهار ساعته ماهواره ای برای اغفال جوامع عقب مانده و ایجاد زمینه سازی های لازم استفاده بعمل می آورند . در اجرا و اعمال چنین شیوه های مدل جدید است که برخی از کاندیدا های جامعه ما بدون آنکه « وزن بدن خود را بدانند !! » اسیر دست قدرت های میگردد که با حق و یا هم ناحق بر سرنوشت مردم بینوای ما شرط و شروطی بسته اند لهذا کاملاً طبیعی است که این قدرت های غارتگر و زورگو به هر نحوی که اراده کنند میتوانند این نسلی از « کاندیدا های شهرت طلب » را وادار به تغییر موضع کنند و به بسیار ساده گی آن ها را به کمک رادیو تلویزیون های بیست و چهار ساعته ، احزاب و روزنامه های از جنس مافیائی « شهرهء عالم » سازند و بسیاری از آنها را با تفویض مدالها و جوایز گوناگونی که از سوی مراکز عمده آمار گیری و مجامع تحقیقاتی هر سالی بصورت متواتر سخاوتمندانه توزیع میگردد ، مورد تفتق و نوازش های مادی و معنوی قرار دهند . !!

یکی از مصیبت های تاریخی در کشور های جهان سوم بالاخص در افغانستان این است که هیچگونه تفاهم و اشتراک نسبت به تشخیص فاجعه کنونی میان اهرم های خارجی و قدرت های بومی یا همان مافیائی شبه دولتی که مانند شرکت سهامی تجاری منافع کشورهای گوناگون بیگانه را نگهداری میکنند وجود ندارد . چنین پارادوکس معرفتی موجب شده تا عوارض و رسوبات بی شماری را در حوزه سیاسی و اجتماعی بجا بگذارد . بنا براین بزرگترین مسئولیت کسانی که می خواهند یک تفاهم مشترک میان این دو حوزه قدرت نا متناسب و حتی « منفرد » از هم ایجاد کنند این است که میان این دو قطب باهم مختلف نسبت به تعریف فاجعه یک دید گاه مشترکی را دریابند . وقتی راجع به تعریف عوامل دشمن پرسش مطرح می شود ، مفاهیم روشن و دائیم فعالی از قبیل « تروریسم و القاعده » ، که اذهان عموم روشنفکران جوامع بشری یعنی در هر دو حوزه جغرافیای رابرای ارائه نوعی از قضاوت در افکار عمومی مورد آزمائش قرار میدهند . چنانچه با وضاحت دیده میشود برخلاف نقش و مسئولیتی که روشنفکران امروز جهان دارند و باید مشابه به نقشی که پیشوایان و رهبران تغییر دهنده جوامع قدیم یعنی همانا پیامبران و بنیانگذاران بزرگترین حرکت های اجتماعی و سیاسی در تاریخ بشر دارا بوده اند ، مشغول توجیه و ضرب زبانی های نظام های تیوریک استبدادی حاکم بر جوامع شرقی بویژه جامعه استبداد زده افغانی گشته اند . هرچند پیامبران و پیشوایان حرکت های اجتماعی در تاریخ بشر از متن مردم برخاسته اند و یا اگر از میان توده های ملیونی مردم برخاسته اند به هر حال به سراغ مردم رفته اند و با شعار تازه ای و جهان بینی نوی در وجدان جامعه و زمان خود شان حرکت و جهشی را بوجود آورده اند . و حالاً به این سوال می رسیم که چگونه و از کجا باید آغاز کرد ؟ .

برای آغاز این مبحث مهم باید اذعان کرد که ابهام و روشن نبودن تعریف مشخصی از « مبارزه با تروریسم و القاعده » میان نامدارترین حلقه های سیاسی و روشنفکرئی کشورهای عضو ائتلاف

جهانی ضد تروریسم که از ناچاری در قلمرو جغرافیای افغانستان مستقر گشته اند یکی از عوامل اساسی بحران کنونی در افغانستان محسوب میشود .

شگفت انگیز است که علی الرغم این حقیقت روشن و واقعیت های موجود در جامعه ما که نسبت به تعریف و ماهیت مقوله « تروریسم » یک توافق نسبتاً مشترکی وجود ندارد و هرکی با منافع تعریف نشده ای از ما سر مخالفت داشته است به غلط و یا صحیح آنرا « تروریست » می نامیم . و اصولاً یک اشتباه دیگری نیز ممکن است بوجود بیاید و آن اینکه فکر کنیم « تمامی دیگراندیشان » و آنانی که مانند ما نه می اندیشند و یا هم ایدیولوژی های فلسفی و مکاتب اجتماعی و سیاسی دیگری را خوانده و احیاناً از کشور های خارجی برگشته اند با آسانی و یک توهم ذهنی که معمولاً در اذهان بیمار و « افزون طلب » جوامع شبه روشنفکری که سرشار از کشش های غریزی و تمایلات قدرت طلبی منشأ میگیرد سر میزنند ، تروریست و وابسته با سازمان های افراطی سیاسی و مذهبی قلمداد نمود ! مگر باید ببینیم که مسیر حرکت مان به کجای این زمین داغ و تاریخ پر آشوب و خونین معاصر که ما در پیرامون آن زندگی اختیار کرده ایم گره خورده است ؟ و چگونه میتوانیم این گره کور تاریخی را باز کرد ؟

متأسفانه گذشته ما در سرزمین بلاکشیده افغانستان بویژه در میان جوامع روبه انکشاف دنیای سوم مشحون از داستان های دردناک و عوضی گرفتن های تاریخی است که میتوان آنرا برای نسل های آینده تدوین کرد ، زیرا تاریخ حد اقل صد سال اخیر مردم افغانستان مالا مال از فاجعه ها و قصه های است که با دریغ فراوان بسیاری از روشنفکران نامدار این سرزمین اشتباهاً تصوّر میکردند که شعار ها و میتود های ایدیولوژیک را نیز همچون فورمول های علمی که در قلمرو تاریخ خاص علمی و اکادمیک کشف و از سوی دانشمندان و محققان عرصه علم و خرد در سرتاسر کره زمین تکثیر و ترویج می گردند و در همه جاهای دنیا ثابت می مانند ، فقط با یک کاپی کردن و پینه زدن وارد جامعه و تاریخ تمدن ساخت که بدین سان کشور تاریخی و باستانی ما را نیز وارد یک مرحله پیشرفته و جدیدی از « **تجدد در مصرف نه در اندیشه** » نمودند . چنانچه پیش از این و بارها گفته ایم وبا الفاظ روشنی متذکر شده ایم ، موضع گیری های صریح و روشن تمامی حضرات کاندیداهای « " رأ " ست جمهوری اسلامی افغانستان » در مورد بسیاری از مسائل تاریخی و اصلی ما و انسان معاصر که باشند این فرهنگ و این تمدن است باید روشن تر، شفاف تر از سیاست های فریبنده و دورویه « **گاهی بر میخ و گاهی بر نعل** » بوده باشند . همچنین بزبان هشدار گونه این حقیقت روشن را مطرح کرده ایم که هرگاه کاندیداهای محترم که هرچند از لحاف بیمار سیستم سرمایه داری مافیائی در صف کاندیداتورها حضور می یابند نتوانند درگام نخست ازبحران عمومی که که دامنگیر مردم و ملت ما شده است شناخت ابتدائی پیدا کنند و متناسب با شناخت حاصل شده نسبت

به بحران و فاجعه یک برنامه عالمانه اقتصادی و فرهنگی را که بر اساسات یک استراتژی سیستماتیک استوار بوده باشد و از همه مهمتر از « خاک و گچ » تاریخ باستانی و فرهنگ بومی این سرزمین نشئت کرده باشد به مثابه اجندای اصلاحات ساختاری در دستور کار خود قرار دهند .

فرامترهای بیرونی بحران افغانستان :

متأ سفانه موقعیت جغرافیای و سیاسی افغانستان که پس از حوادث دلخراش یازدهم سپتمبر سال ۲۰۰۱ میلادی با دلایل روشنی تحت قیمومیت جامعه جهانی بویژه ائتلاف جهانی مبارزه با تروریسم در آمد ، سبب گردید تا زمامدارانی که به مقتضای منافع خاص کشور های که بزرگ صنعتی جهان به کرسی شبه قدرت رسانده شده بودند در اوج نگرانی از منافع غارتگرانه کشور های بزرگ صنعتی جهان که به بهانه مبارزه با تروریسم زمین و فضای کشور افغانستان را زیر نظر داشتند و هنوز هم زیر نظر دارند ، این گروهی از حاکمان و یاران « شهرت طلب » و خود خواه آنها که غرائز قدرت خواهی و مداحی و تملق شان همچون فواره های خون محیط پیرامون شان را رنگین و رنگین تر ساخته است چنان در لاک خود شان فرو برده و دلال مظلومه گشته اند که همچون عروسک های کوکی هرگاه صاحب اش یا همان مافیایی قدرت ارا ده کنند به حرکت در می آورند و با یک « چشم بندی » مادی قالب مناسب اش را درست میسازند و در کسوت ، مؤرخان زُبده !! ، جامعه شناسان چهره دست !! ، اقتصاددانان عالی مقام ساخت بزرگترین مراکز مافیایی اقتصادی نظام سرمایه داری معاصر !! و صد ها لقب دیگر « نان آور و نام آور !! » مانند کالاهای ناچیز و ارزان قیمت به بازار عرضه میکنند !!

چنانچه قبلاً نیز اشاره گردید فقدان یک تعریف عادلانه و مورد پذیرش از « تروریسم والقاعده » نزد تمامی کشورهای شامل در « شرکت سهامی نظامی چند ملیتی !! » که از بدو حادثه معروف یازدهم سپتمبر سال ۲۰۰۱ میلادی زیر نام « ائتلاف جهانی ضد تروریسم » در کشور ما افغانستان حضور فعال نظامی و اقتصادی دارند و در حالیکه به اندک جایگاه افغانستان به حیث بزرگترین کشور قربانی شده و شاهد سه دهه جنگ خانمانسوز و تباہ کننده ، در « ائتلاف بین المللی ضد تروریسم » از همان نخستین روزهای حضور ارتش چند صد هزار نفری جامعه جهانی در افغانستان هیچگونه توجه صورت نگرفت عامل اصلی بسیاری از نارسائی ها و فاجعه های دلخراش در جامعه و مردم ما شده است . غم انگیز ترین قسمت سناریوی « مبارزه با تروریسم » که در کسوت گروه نظامی بین المللی یا همان « ائتلاف جهانی ضد تروریسم » اجرا می گردد آنجا و آنگاه به نمایش گذاشته می شود که نگاه اصلی هریکی از کشور های عضو این گروه بر اساس « گراف منافع ویژه » آنها تنظیم می گردد ، چنانچه مانند آفتاب روشن است و بصورت واضحی می بینیم که « منافع خاص !! » و گویا استراتژیک هریکی از کشورهای عضو این « ائتلاف جهانی ضد تروریسم » در بسیاری زمینه ها

در تقابل و مغایرت با «منافع استراتژیک» دیگر همکاران شامل در «ائتلاف بین المللی ضد تروریسم» در افغانستان قرار دارند. لهذا هیچگونه تردیدی نیست که کشور های شامل در ائتلاف بین المللی ضد تروریسم با توجه به این ویژه گی تشکیلاتی خویش دست به چنان یک دیکتاتوری فرهنگی و نظامی زده است که بهترین و بزرگترین هنرمندان، دانشمندان و اقتصاد دانان ما را در دریای گل آلود آن صید میکنند تا اگر هر قدری هم زور بزنند نه تأثیری می گذارند و نه خود بجائی میرسند.

جالب آنجاست که اکثریتی از همین قهرمانان پنبه ای که از برکت «استراتژی مجهول و دوگانه مصالحه با مخالفین مسلح !!» به مثابه ستون پنجم در جدارهای پوسیده دولت جمهوری اسلامی افغانستان با دستان خون آلود شان مورد حمایت و تفقد بخشی از نیروهای قدرتمند نیروهای شامل در ائتلاف جهانی ضد تروریسم قرار میگیرند، بدون شک که در بوجود آوردن نا امنی سراسری در جامعه نقش بسزای دارند. چنانچه همین چند روز قبل بتاريخ ۲۸ اکتوبر سال ۲۰۰۹ میلادی آژانس ها و خبر گزاری های خبری بین المللی به شمول رادیو جهانی BBC گزارش دادند که:

« پلیس کابل می گوید صبح چهار شنبه ۲۸ اکتوبر سال ۲۰۰۹، مردان مسلح یک مهمانخانه ملل متحد در شهر نو کابل را مورد حمله قرار دادند. ماموران پلیس به سرعت خود را به محل حادثه رساندند و محل برای چندین ساعت از سوی پلیس محاصره شد. این یک حادثه بسیار جدی برای ما بوده است - ما در گذشته با چنین حادثه ای روبرو نشده بودیم سخنگوی سازمان ملل متحد در کابل با آغاز حملات، صدای انفجار شدید و پس از آن تبادل آتش در مهمانخانه سازمان ملل متحد به گوش رسیده و سپس دود ناشی از وقوع انفجار فضای محل حمله را فرا گرفت. مهمانخانه های که از سوی خارجی ها در کابل استفاده می شود، عمدتاً تدابیر امنیتی ویژه ای دارند، اما به نظر می رسد حمله مردان مسلح به این مهمانخانه در صبح زود، نیروهای امنیتی را در آن غافلگیر کرده است. * »

بسیاری از مردم نادان شاید تصور کنند که شاید این عملیات بصورت «معجزه آسا» از آنسوی مرزها تنظیم و رهبری شده باشد و اجراً کننده گان آن نیز بدون کمک «ستون پنجم» راه صعب العبور و تاریک چند صد کیلومتری مراکز تروریستی را به عزم اجرای یک «مأموریت مقدس» در چند لحظه طی کرده باشد!! مگر چنانچه شواهد نشان می دهد و کارشناسان مسائل امنیتی و استراتژیک در منطقه نیز بر این باوراند وجود تعدد «مراکز فعال قدرت های» اصلی در جامعه که هریکی از مراکز متذکره برای حصول منافع ویژه کشور های شان مهره های داخلی و بومی را به حرکت می آورند، بصورت کاملاً طبیعی زمینه ساز «ستون پنجم» در جامعه میگردد که میتوانیم حداقل در طول تاریخ هشت ساله اخیر افغانستان نشانه های عملی آنرا دریابیم.

در پرتو چنین برخورد ها و مبادلات ذهنی مافیائی است که گاهگاهی « قهرمانان » بخشی از منافع هریکی از کشور های شامل در ائتلاف جهانی ضد تروریزم بصورت مقطعی « تروریست های » قابل « پیگرد عدلی » جناح یا کتله دیگری از مراکز خارجی قدرت های حاکم بشمار می آیند .

با صراحت و قاطعیت میتوان گفت که نخستین تخمه ء فاسد « ستون پنجم » و مافیایی برانداز نظام های فاسد در بستر چنین سیاست های د و گانه و چند پهلوی اهرم های قدرت بیگانه میتوان دریافت . حقیقت این است وقتی ما یک تیز و یک نظریه علمی و سیاسی را در راستای تکامل فرهنگی و اجتماعی یک جامعه ارائه میکنیم ، باید از همه اول زمینه های تطبیق آنرا در وجود خود و اطرافیان مان بصورت دقیق و علمی جستجو نمائیم . باید ببینیم که میزان باور و اعتقاد مان بر آن تیز و نظریه ای که برای دیگران سفارش میکنیم چیست ؟ همچنان تمامی اصلاح طلبان و نیروهای تحول طلب جامعه وقتی از دموکراسی ، آزادی بیان و حقوق بشر به شمول حقوق زنان و مردان صحبت میکنند به این پرسش مهمی که نزد هریکی از نخبه گان رسالت مند جامعه و روشنفکران متعهدی بوجود می آید پاسخ منطقی و عالمانه ای را دریابند که آثار و رسوبات شعار های بلند بالای چون دموکراسی ، آزادی بیان و حقوق زنان در پیرامون حیات ذاتی آنها با چه پیمانه دیده می شود ؟ و اصولاً این روشنفکران و نخبه گان « گل خانه ای » و شعار بدست جامعه افغانی که از یک « تعهد واضح نسبت به جوانان، زنان و فقرای افغانستان به اساس یک چارچوب واضح و اصلاحات بنیادی » سخن میگویند در باور ها و اندیشه های خود از کدامین پتانسیل های اعتقادی و فکری برخوردار اند ؟ و به کدامین میزانی در آن بخشی از حریم خصوصی زندگی وی که در ملاحظه به آن جوهر اعتماد و هویت ملتها آبهستن می گیرند تحقق عینی و عملی یافته است ؟ خلاصه اینکه وقتی از حقوق زنان و جوانان صحبت میکنیم ، اقلأ برای اثبات این نظریه الگو های فکری و عملی در حیات مان نیز به مشاهده برسد . که ما در زندگی خودمان نیز پایبند به اجرا کردن شعار های باشیم که گاه گاهی در صورت لزوم آنرا بر زبان می آوریم وبا جدیت کامل دیگران را نیز به مثابه یک رسالت تاریخی و حیاتی به این الگوها فرا می خوانیم !!

که بدون شک ملاک حقانیت و صداقت رسالتمندان و روشنفکران معاصر نیز وابسته به این اصل جامعه شناسی است . در غیر آن سؤ استفاده کردن و نوعی از فریفتن مردم است که در قالب شعار های میان تهی و فاقد پشتوانه عملی از سوی برخی روشنفکران جامعه ما بیان میگردد . و شاید هم برای تحقق این ضرب المثل معروف که « **مرگ حق است برای همسایه !!** » گاه گاهی از زبان برخی از نخبه گان ملت ما جاری گردد .

* مصاحبه آقای اشرف غنی احمدزی با رادیو جهانی BBC

** گزارش مورخ ۲۸ اکتوبر همان رادیو

یا هو ۱۵ نومبر ۲۰۰۹